

شواهدی نویافته بر معنا و کاربرد «بلبل»

در متون روایی فارسی

چکیده

بلبل به عنوان پرنده‌ای خوش‌خوان که به زندخوان، زندباف و زندواف نیز مشهور است، در ادبیات فارسی جایگاه ویژه‌ای دارد. فردوسی، در ابتدای داستان رستم و اسفندیار بیتی **آورده** به قرار ذیل:

ز بلبل شنیدم یکی داستان که برخواند از گفته باستان
در این مقدمه، بلبل، راوی داستان اسفندیار شمرده شده است. جلال خالقی مطلق برای نخستین بار حدسی مطرح می‌کند که آیا این بلبل می‌تواند نه بلبل پرنده که لقب یک راوی باشد که در روایت داستان به مقام استاد رسیده است؟ پس از **انگاره خالقی مطلق، شواهدی** تو سط پژوهشگران **حاکمی از آنکه در اندیشه** ملل مختلف، به فرد راوی، شاهنامه‌خوان و گوسان‌ها «بلبل» اطلاق می‌گردد، بیان گردید. این پژوهشگر ضمن معرفی شواهد گذشته و نقل قول‌های پیشین، به شواهدی جدید دست یافته است که در این مقاله به تحلیل آن‌ها خواهد پرداخت. این کوتاه‌مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی نوشته شده، به این نتایج **دست یافته** که بلبل در مقدمه رستم و اسفندیار لقب یا صفت یک راوی است و در قزاقستان، پاکستان، هند، ازبکستان، لهستان و ایران این لقب برای گوسان‌ها وجود داشته و تا چندی پیش نیز در برخی شهرهای ایران از جمله شیراز کاملاً شناخته شده بوده است که مستندهای آن در متن مقاله آمده است.

واژه‌های کلیدی: بلبل، راوی، رستم و اسفندیار، شاهنامه فردوسی، گوسان‌ها.

۱. مقدمه

فردوسی گاه در روایت داستان‌ها از راویانی عام مانند دهقان و موبد یاد می‌کند و گاهی به تصریحی خاص از روایت‌کنندگانی مثل ماخ (در آغاز یاد شاهی هرمز پسرانو شیروان)، شادان بُرزین (در آغاز داستان ترجمه کليلة و دمنه)، بهرام (در پایان داستان رستم و سهراب)، آزادسرو (در آغاز داستان کشته شدن رستم) و شاهوی (در آغاز داستان گو و طلحند) نام می‌برد. وی در مقدمه داستان رستم و اسفندیار، «بلبل را راوی داستان اسفندیار و ابر غرنده را فریاد رستم می‌خواند و سرانجام داستان را از قول بلبل روایت می‌کند» (سرآمی، ۱۳۷۸: ۱۴۲) در یکی از ابیات این مقدمه آمده است:

ز بلبل شنیدم یکی داستان که برخواند از گفته باستان
برخی شارحان شاهنامه، بلبل را به سبب آواز خوش همان بلبل پرنده دانسته‌اند. میر جلال‌الدین
کزازی، بلبل را در معنای پرنده معروف، در نظر گرفته است (نک: کزازی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶۴۱) در یازده
نسخه شاهنامه «بلبل» ضبط شده است (نک: فردوسی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۲۹۳) تنها فریدون جنیدی (۱۳۸۷)
در تصحیح و ویرایش شاهنامه به جای بلبل از «موبد» استفاده کرده و دلیلی که برای این انتخاب آورده
آن است که: «چنین پیدا است که افزاینده سخن بلبل پیشین را دوباره آورده‌اند و گروهی نیز بلبل را
همان گوسان دانسته‌اند بی آنکه هیچ نشان باستانی برای این همانندی آورده باشند» (فردوسی، ۱۳۸۷،
ج ۳: ۴۸۵) اما برای نخستین بار جلال خالقی مطلق (۱۳۷۲) حدسی مطرح می‌کند که این بلبل می‌تواند
نه بلبل پرنده، که لقب یک راوی باشد که در روایت داستان به مقام استادی رسیده است. وی
می‌نویسد: «اگر حدس من که بلبل در اینجا نیز لقب یک راوی است که در کار خود به مقام استادی
رسیده بوده و لقب بلبل گرفته، درست باشد و فعل "شنیدن" در مصراع "ز بلبل شنیدم..." گویای
حقیقتی باشد، در این صورت محتمل است که مؤلفان شاهنامه ابومنصوری داستان رستم و اسفندیار را
از روایت شفاهی یکی از گوسان‌های ملقب به "بلبل" گرفته‌اند» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۵۴)
این شاهنامه‌شناس می‌افزاید: «این نظر بنده که بلبل در خطبه داستان رستم و اسفندیار نام یک
داستان‌سرا بوده، با لقب بلبل که یکی از حماسه‌خوان‌های ازبکی داشته، یکی است، فعلاً فقط یک
حدس محتمل است، ولی حتمی نیست.» (همان: ۴۵۱) این نکته مطروحه آغازی بود بر آنکه «بلبل»
می‌تواند یکی از گوسان‌ها باشد.

این پژوهشگر در این مقاله در صدد آن است که روند و خط مشی طی شده این نظریه را بررسی کند
و شواهدی جدیدی را به شاهد‌های پیشین اضافه نماید و در پایان **می‌تواند نتایج حاصل شده آن باشد**
که امروزه این معنای بلبل تنها یک حدس نیست، بلکه واقعیتی است که بلبل یکی از گوسان‌ها یا لقب
یکی از راویان بوده **که امروزه منسوخ شده است.**

۱.۱. پیشینه تحقیق

ابتدا این نکته گفتنی است که تا سال ۱۳۷۲ هیچ کس مطرح نکرده بود که بلبل نام یا لقب راویان
شاهنامه بوده است و در تمامی شرح‌ها، بلبل را همان پرنده مشهور می‌دانستند که پیوندی با زندخوانی
دارد. جلال خالقی مطلق طی جستاری در کتاب ارزشمند «گل رنج‌های کهن» (۱۳۸۸، چاپ اول ۱۳۷۲)

برای اولین بار این شبهه که می‌تواند بلبل نام یا لقب راویان داستان باشد، عنوان نمود ولی در عین حال، محتاطانه می‌نویسد: «فعالاً فقط یک حدس محتمل است، ولی حتمی نیست.» (خالقی مطلق، ۱۳۸۸: ۴۵۱) اکبر نحوی در مقاله‌ای تحت عنوان «نگاهی به روش‌های ارجاع به منابع در شاهنامه» (۱۳۸۴) برای نخستین بار، نقل زندگی‌نامه مستند یکی از بلبلان شاهنامه‌خوان در ایران را مطرح می‌کند. فرزاد قائمی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سیر تاریخی سراینده-راویان و نقش سنت روایت شفاهی در روند روایات پهلوانی در ایران» (۱۳۹۲) برخی از بلبلان شاهنامه‌خوان در کشورهای دیگر را با استناد به ترجمه آثار ذکر می‌نماید. سجاد آیدنلو در کتاب «دفتر خسروان» (۱۴۰۱) و در شرح ابیات نخستین داستان رستم و اسفندیار برخی دلایل مبتنی بر اینکه بلبل نام راویان شاهنامه هست، اظهار نموده است. با این وجود، یکی دو شاهد دیگر هم وجود دارد که اثبات می‌نماید این بلبل، صفت یا لقب راویان و شاهنامه‌خوانان بوده که تا دوره اخیر نیز وجود داشته‌اند.

۱.۲. روش تحقیق

در این جستار از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و بر بنیاد منابع کتابخانه‌ای، مطالب مورد نیاز استخراج و پس از ارزش‌گذاری، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۲. بحث و بررسی

۲.۱. بلبل در ادبیات روایی

۲.۱.۱. بلبل در خطبه داستان رستم و اسفندیار

چنان‌که گفتیم برای اولین بار جلال خالقی مطلق حدس فوق را عنوان نمود «آنچه در وهله نخست به تصور می‌آید آن است که نقل داستان از زبان بلبل و راوی تلقی کردن آن بیانی شاعرانه است که فردوسی در ادامه خطبه و متناسب با فضای غنایی آن آورده است. اما اگر شیوه طرح این داستان را با دیگر داستان‌های شاهنامه مقایسه کنیم، رفته‌رفته تردیدهایی پدید می‌آید و به نظر می‌رسد که چنین تصویری درست نباشد. زیرا در بیت‌های نخست بسیاری از داستان‌ها، از موبدان و پیران و دهقانان سخن به میان می‌آید. به عبارت دیگر، این بیت‌ها جایگاه ارجاع دادن به منابع است و بعید می‌نماید که فردوسی، به عنوان یک مورخ، یک‌باره این قاعده را کنار گذاشته و یکی از وقایع بسیار مهم کتاب خود را از زبان یک پرنده نقل کرده باشد. همین امر این احتمال را که بلبل در این بیت نام راوی داستان